

فقه و اصول، سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۱۲  
بهار ۱۳۹۷، ۱۷۱-۱۵۱

## تحلیل مفهوم شناختی سب مؤمن و بازپژوهی ادله در کیفیت دلالت بر حکم آن\*

سید هادی هاشمی مجد<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران

Email: hashemimajd@ut.ac.ir

دکتر رضا الهامی

استادیار دانشگاه تبریز

Email: r.elhami@tabrizu.ac.ir

امین سلیمان کلوانق

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم

Email: amin.soleyman1370@gmail.com

### چکیده

ناسزا گویی - به ویژه سب مؤمن - از امور مبعوض نزد شارع و حرمت آن مورد اتفاق همه مسلمین است. با وجود این که این موضوع در برخی ابواب فقهی همچون مبحث منافیات عدالت و ابواب مکاسب محرمه و حدود و تعزیرات، مطرح شده و احکام آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است لیکن ابهاماتی در آن هست که نیازمند پژوهش است.

از نتایج مهمی که در این پژوهش، ضمن تحلیل مفهوم سب و واکاوی ادله آن، به دست آمده توسعه مفهوم سب است؛ قیودی نظیر انشائی بودن سب و مواجهه با مسبب، که پنداشته شده بود مداخلیتی در صدق عنوان سب دارد نه در مفهوم لفظ سب و نه در ملاک حکم آن اعتبار دارد. در خصوص قید تأثر و رنجش شخص مقابل نیز اگر متأثر نشدن از سب، به جهت وجود خصوصیتی در او باشد، به سبب اطلاق ادله، خصوصیت یاد شده حکم سب را تغییر نمی دهد؛ اما اگر به جهت وجود خصوصیتی در سخن باشد، به نحو تخصص از موضوع سب خارج است. در خصوص مسأله مقابله به مثل در سب نیز با کنار هم قرار دادن ادله، نظریه عدم جواز تلافی در سب، تقویت می شود، چون سب فی نفسه قبیح و از مصادیق «قول زور» و حرام است و علاوه بر حق الناس، جهت حق الهی نیز در آن هست، پس عنوان مقاصه نمی تواند مجوز ارتکاب آن گردد.

**کلیدواژه‌ها:** سب، رنجیدن، قول زور، مقابله به مثل.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۱۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰.

۱. نویسنده مسئول

## مقدمه

همبستگی اجتماعی و صلح و صفا میان افراد در جامعه دینی، از نظر شارع اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از اموری که به روابط اجتماعی افراد آسیب می‌رساند رعایت نکردن حسن کلام است. از این رو اعمالی همچون غیبت و سب و افترا از امور مبغوض نزد شارع است. با این حال، بسیار مشاهده می‌شود که افراد از روی نادانی یا غفلت به گفتن سخنان قبیح و تعابیر زننده نسبت به دیگران، چه در محیط‌های اجتماعی و یا فضاهای مجازی و چه غیر آن، مبادرت می‌ورزند و چه بسا آن را سهل می‌انگارند، غافل از آن که نزد خداوند گناهی بزرگ بوده، از لحاظ حقوقی نیز قابل پیگرد قانونی است! از این رو، بحث از مفهوم سب و دایره شمول آن از لحاظ لغت و عرف، و واکاوی اعتبار برخی قیود که مدخلیتی برای آن در صدق عنوان سب توهم می‌شود - نظیر قید مواجهه، متأثر شدن شخص، یا نشانی بودن سخن - و مسائل مهمی همچون مقابله به مثل در سب که در گفتارهای علمی هم کمتر مطرح شده است، مباحثی می‌باشند که با توجه به مورد ابتلا بودن آن در جوامع و تعاملات اجتماعی، پرداختن به آن ضروری به نظر می‌رسد.

گفتنی است موضوع سب مؤمن در ابواب مختلف فقهی - همچون: گناهان منافی عدالت، مبحث حدود و تعزیرات، و مکاسب محرمه - مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است. گرچه در بادی نظر، اکتساب با سب، امری مرسوم نمی‌نماید و حتی بعضی از فقیهان، اکتساب با سب را عادتاً غیر ممکن دانسته و طرح بحث سب را در باب مکاسب از نوع مباحث استطرادی قلمداد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۲۱۹) ولی می‌توان گفت علت مطرح شدن این موضوع در ابواب مکاسب محرمه آن است که گاهی این عمل از سوی بعضی مزدوران عاصی وسیله کسب قرار می‌گیرد؛ به این نحو که در ازای سب مؤمن، از مخالفان و دشمنان ظالم او مزد می‌گیرند (کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۳۱). آری امروزه یکی از کارهای اساسی در جنگ‌های روانی دنیا، اکتساب به سب است؛ برای مثال، روزنامه‌نگاری را برای فحاشی به جناحی اجیر می‌کنند یا به شاعری پول می‌دهند که دیگری را هجو کند.

به هر روی، روشن شدن احکام سب، در گروی تعریف و تبیین موضوع و تعیین حدود و ثغور آن است.

## مفهوم شناسی

بسیاری از اهل لغت، واژه سب و شتم را به یک معنی دانسته‌اند (ابن اثیر، ۲ / ۳۳۰، جوهری، ۱ / ۱۴۴، طریحی، ۲ / ۷۹).

راغب می‌گوید: سب، دشنام دردناک است (راغب اصفهانی، ۳۹۱). معلوم می‌شود شدت سب بیشتر از شتم است؛ اما اینکه در لسان العرب به نقل از بعضی اهل لغت سب را به معنی «تقبیح و سرزنش به

بخل» گرفته (ابن منظور، ۱/ ۴۵۵) از قبیل بیان مصداق است.

از دیدگاه برخی محققان، میان سب و شتم، عموم و خصوص مطلق جریان دارد؛ به این بیان که شتم در عرف به سب خویشاوندان اختصاص دارد و معادل فارسی اش «دشنام» است؛ ولی سب، مطلق ذم بوده، در فارسی به «ناسزا» موسوم است؛ چراکه سب و ذم به یک معنی است (لاری، ۱/ ۱۴۱).

به هر روی، مراد از سب و ظاهر از آن به حسب متبادر در نظر عرف<sup>۱</sup> عبارت است از اهانت به غیر با مفاهیم اهانت‌آمیز (طباطبایی قمی، ۱/ ۲۱۶) و این امر با نسبت دادن صفتی که مقتضی منقصت است - مانند فرومایه، ناقص و غیره - تحقق می‌یابد (کرکی، ۴/ ۲۷).

از این جهت، محقق انصاری در کتاب مکاسب، قصد اهانت و نقص را در صدق سب، شرط دانسته است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۵). روایات ابواب تعزیرات نیز که مصادیق زیادی از سب در آن ذکر شده است گواه بر این مطلب است؛ مانند گفتن «خیبث» یا «خوک» به دیگری (کلینی، ۷/ ۲۴۱) و صدا زدن به «ای پسر دیوانه» (حو عاملی، ۲۸/ ۲۰۳) و «ای فاسق» (همو) و «ای شراب‌خوار» یا «ای خوک‌خوار» (حمیری، ۱۵۲) و هر آنچه موجب منقصت در خود مسبب و اخلاق و دین و آبرو و خانواده و حتی مال و بدنش شود در صورتی که متضمن اهانت و تحقیر باشد داخل در سب است؛ اگرچه ممکن است قرار گرفتن بعضی از موارد نامبرده در مفهوم سب مورد مناقشه قرار گیرد ولی با عنایت به ادله - همچنان که ملاحظه خواهد شد - در اینکه داخل در حکم سب هستند شکی نیست، به ویژه اینکه سه مورد از ادله اربعه دائر مدار عنوان سب نیست بلکه عنوان «زور» یا «ظلم» و غیر آن که سب را نیز در بر می‌گیرد و قطعاً مهم‌تر می‌باشد، در آن مطرح است.

حاصل آنکه هر سخنی که مقصود از آن، تحقیر و اهانت شخص و وارد کردن نقص بر او باشد سب است (مکارم شیرازی، ۲۱۹).

نکته مهم این است که صدق عنوان سب، به حسب اختلاف عرف‌ها و فرهنگ‌ها ممکن است متفاوت شود. در ادامه به بررسی این امر پرداخته می‌شود:

### رجوع به عرف در تعیین و تحدید مفهوم سب

با تتبع و تفحص در ادله شرعی، روشن می‌شود که برای موضوع سب معنای خاصی در شرع بیان نشده و برای مفهومی محدود‌های تعیین نگردیده است، و این نشانگر آن است که مرجع در تشخیص موضوع سب و تحدید مفهوم آن، عرف است. سوش این است که اگر برای سب، معنای خاصی غیر از معنای عرفی

۱. علت رجوع به عرف در تعیین مفهوم سب در ادامه توضیح داده خواهد شد.

وجود داشت، حتمه شارع آن را بیان می‌کرد، و همین تبیین نکردن شارع دلیل بر آن است که وی تعیین معنای آن را به عرف واگذار کرده است؛ بلکه اساساً درست نیست شارع، مطلبی را بازگو کند که برای عرف قابل فهم نباشد؛ زیرا حکمت استعمال الفاظ و القای آن به دیگران، در تفهیم واژه‌ها به آن‌ها نهفته است. طبعاً در این گونه موارد، احکام با تفاوت موضوعاتشان که از اختلاف عرف‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها نشأت می‌گیرد، متفاوت خواهد گشت (حکیم، ۴۲۲). بنابراین، هر جا و هر زمان که سخنی در عرف مصداق سب باشد حرام است، و الا فلا؛ و چه بسا عرف‌ها و فرهنگ‌ها در این زمینه، مختلف باشند؛ سخنی و خطابی در فرهنگ جامعه‌ای سب محسوب شود ولی در جامعه دیگر سب به شمار نیاید؛ در این صورت، گفتن آن سخن در جامعه اول حرام و در جامعه دوم جائز خواهد بود. همچنین گاهی سخنی نسبت به فردی سب محسوب نمی‌شود ولی نسبت به فرد دیگر با توجه به شخصیت او مصداق سب می‌گردد، و چه بسا نسبت به همین فرد در مکان یا زمان دیگر، مشمول سب نباشد. این است که گفته می‌شود: مرجع در سب، عرف است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/۲۵۴). بنابراین، صدق و عدم صدق سب، به اختلاف اشخاص و زمان‌ها و مکان‌ها فرق خواهد کرد (سبزواری، ۹۷/۱۶). در هر حال، هرگاه صدق سب بر لفظی مورد شک واقع شود، با توجه به اصل برائت عقلی و نقلی، حکم سب بر آن بار نخواهد گشت.

شایان ذکر است در مواردی که رفتار و قضاوت عرف در تشخیص مفاهیم و مصادیق حجت باشد، عرف اهل نظر و دقت مقصود است، نه عرف اهل تسامح؛ مگر در موارد خاصی که از قرآنی معلوم شود شارع تسامحات عرفی را در آن مورد پذیرفته است (امام خمینی، ۱/۲۲۷).

### بررسی اعتبار انشاء در صدق سب

مطلب دیگر در مفهوم‌شناسی سب این است که آیا انشاء در آن شرط است یا نه؟ یعنی اگر اهانت به شخص و تحقیر او به صورت جمله خبری باشد - برای مثال: «چهره فلانی مانند چهره خوک است» - سب بر آن صدق می‌کند یا نه؟

به اعتقاد بعضی از اهل تحقیق، سب - بر خلاف غیبت - از مقوله انشائیات بوده، نسبت میان سب و غیبت، تباین است (ایروانی، ۱/۲۸). بعضی از معاصران نیز به این دیدگاه گرویده‌اند (طباطبایی قمی، ۱/۲۱۷). البته این مبنا شگفتی دسته‌ای دیگر از فقها را برانگیخته است (سبحانی، ۴۷۶).

به نظر می‌رسد سب، شامل انشاء و اخبار، هردو، است؛ به دلیل اینکه قید انشاء نه تنها در تعریف سب ذکر نشده بلکه متفاهم عرفی هم نیست؛ هر چند بیشتر مصادیق سب، با انشاء یا نداء تحقق می‌یابد (مکارم

شیرازی، ۲۱۹).

ولی به هر تقدیر، نزاع در اعتبار إنشاء در سب، ثمره قابل توجهی ندارد، زیرا با توجه به مطالبی که در مفهوم‌شناسی سب گذشت و در بخش ادله نیز روشن تر خواهد شد، ملاک حرمت سب عبارت است از ظلم، اذلال و آزار مؤمن، و این ملاک در هر دو (إنشاء و إخبار) موجود است.

### بررسی اعتبار مواجهه با مسبوب در صدق سب

پیش از این دانسته شد سب عبارت است از آن سخنی که به قصد اهانت و هتک، موجب اذلال شخص شود؛ از این رو در صدق سب، مواجهه و رویارویی با شخص مسبوب، شرط نیست، بلکه سب حتی در غیاب نیز تحقق می‌یابد.

بر این اساس، نسبت میان سب و غیبت، عموم و خصوص من وجه است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۵). ماده افتراق از جانب سب، آنجاست که کسی دیگری را رو در رو به قصد اهانت و بی‌احترامی صدا بزند، برای مثال بگوید: «ای الاغ» که این سب است ولی غیبت نیست؛ زیرا غیبت عبارت است از پرده برداشتن از آنچه خداوند پوشانده (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۳۵۵). ماده افتراق از جانب غیبت، آن است که کسی از عیب شخص دیگر بدون قصد اهانت پرده بردارد؛ که بر این عمل، غیبت صدق می‌کند نه سب. و اما ماده اجتماع در جایی است که به قصد اهانت و بی‌احترامی، از عیب شخص خبر دهد؛ برای اینکه پیش از این گذشت که سب منحصر در إنشاء نیست بلکه با إخبار هم ممکن است.

**تداخل سب و غیبت:** مقتضای قاعده در موارد تصادق هر دو عنوان سب و غیبت، تعدد عصیان و به تبع آن، تعدد عقاب است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۵). زیرا هر یک از دو عنوان، موضوع عقاب هستند و تداخل در اینجا وجهی ندارد (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۸۱).

البته سب، علاوه بر غیبت، با عنوان افتراء نیز قابل جمع است، به این نحو که کسی به صورت إخبار، به شخصی دیگر اهانت کند و در إخبارش هم دروغگو باشد؛ در این مورد نیز دو عنوان، تحقق می‌یابد: یکی سب و دیگری افتراء؛ پس عنوان عصیان نیز متعدد می‌شود که تعدد عقاب را در پی دارد (طباطبایی قمی، ۱/ ۲۱۸).

### مراد از مؤمن

منظور از مؤمن در اصطلاح امامیه و روایات شیعه، غیر از آن معنایی است که در روایات اهل سنت اراده شده است (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۹)؛ از دیدگاه شیعه، مؤمن کسی است که به خدای سبحان

و رسول او و معاد و امامان دوازده‌گانه ایمان داشته باشد (همو، ۳۲۳/۱)، و در این حکم، میان صالح و طالح، و نیک و بد از اهل ایمان فرقی نیست و ناسزا به هیچ یک از آن‌ها جانز نیست (کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر، ۵۵).

ولی از دیدگاه اهل سنت، آنچه موضوعیت دارد عنوان «مسلم» است نه مؤمن، و سب کردن هر مسلمان، موجب فسق و در عداد موانع پذیرش شهادت است (حصکفی، ۲۷/۶).

اما در آیات قرآن مجید قضیه فرق می‌کند. در آن دسته از خطابات قرآنی که مصدر به ندای «یا ایها الذین ءامنوا» است نباید توهم شود که منظور از ایمان، ایمان اصطلاحی مشتمل بر اعتقاد به ولایت ائمه (ع) است، بلکه مراد از «الذین ءامنوا» در اصطلاح قرآنی، جمیع امت اسلام است، به ویژه مسلمانان صدر اول (طباطبایی، ۲۴۶/۱). مؤید این مطلب، روایتی است به سند صحیح از حضرت امام صادق (ع) که به موجب آن، خطاب «یا ایها الذین ءامنوا» حتی گمراهان از این امت و منافقان را نیز در بر می‌گیرد (کلینی، ۴۱۲/۲).

### واکاوی حکم سب در شریعت اسلام و تحلیل ادله آن

به تصریح برخی اساطین، ادله اربعه، به اتفاق بر حرمت سب مؤمن دلالت می‌کنند (کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر، ۵۶؛ شیخ انصاری، المکاسب، ۲۵۳/۱). کیفیت و دامنه دلالت هر یک از ادله باید جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ همچنین این مسأله که آیا تنها سب مؤمن حرام است یا مطلق سب؟

### ادله نقلی

ادله نقلی، شامل کتاب و سنت می‌شود. اما اجماع، بیان خواهد شد که دلیل مستقلی نیست بلکه نظیر روایات است که طریقی برای کشف سنت است، نه خود سنت؛ چون سنت در اصطلاح عبارت است از قول معصوم یا فعل یا تقریرش، نه حکایت کردن این‌ها (شیخ انصاری، فرائد الأصول، ۳۶۵/۱).

### کتاب

عمده آیاتی که برای حرمت سب مؤمن، مورد استناد قرار گرفته عبارت است از:

۱- آیه کریمه ۱۴۸ از سوره نساء: «لا یحبّ الله الجهر بالسموء من القول»

در تقریب استدلال به آیه کریمه فوق می‌توان گفت: عبارت «من القول» بیان برای سوء است، پس مفاد آیه این می‌شود که خداوند آشکار کردن سخن زشت را دوست ندارد. سب نیز یکی از مصادیق سخن زشت

است که جهر به آن، مورد پسند ذات اقدسش نیست.

ضعف استدلال مزبور این است که: اگر ظاهر هم نباشد دست کم احتمال می‌رود عبارت «من القول» بیان برای «الجهر بالسوء» باشد نه برای «السوء»؛ در این صورت مراد آیه این خواهد بود که وقتی کسی عمل زشت یا گناهی را مرتکب شود خداوند دوست ندارد که گناهکار یا شخص دیگر، آن عمل را بیان و اظهار کند به جز از مظلوم که برای او ظلم خواهی کردن و اظهار کردن ظلمی که دیگری در حقش کرده روا می‌باشد، و این مطلب هیچ ربطی به سب ندارد؛ زیرا مؤدای آن این است که ارتکاب شخص به حرام، معصیتی است و فاش کردن آن برای مردم معصیتی دیگر است (تبریزی، ۱/ ۱۶۰).

۲- آیه کریمه ۳۰ از سوره حج: «واجتنبوا قول الزور» (از گفتار زور کناره‌گیری کنید)

نکات زیر نسبت به آیه شریفه قابل ملاحظه است:

الف- اصل ماده «زور» به معنی میل و انحراف است (ابن فارس، ۳/ ۳۶) منارة مایل و کج را منارة زوراء گویند (زمخشری، ۴۱۱). به همین جهت، زور در کلام بزرگان به باطل تفسیر شده است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۸۸) زیرا باطل نیز منحرف از حق است. بنابراین ظاهر زور، به معنی باطل است و «قول الزور» یعنی گفتار باطل. از این رهگذر، وجه استدلال به آیه کریمه، روشن می‌شود؛ چه، سب مؤمن از بارزترین مصادیق [قول] زور به معنی [سخن] باطل است (سبحانی، ۴۷۷). البته این مطلب با روایتی که در آن، سخن زور بر کذب تطبیق شده منافاتی ندارد (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/ ۲۷۹). گرچه روایتی که در آن، زور بر کذب تطبیق شده در جوامع روایی شیعه یافت نشد. در منابع اهل سنت نیز از مجاهد نقل شده است (مجاهد، ۲/ ۴۲۴).

ب- اگر حق و باطل، بر معنای صدق و کذب حمل شود در این صورت «قول الزور» بر دروغ و آنچه متضمن دروغ است منطبق می‌گردد؛ اما انشاءاتی که متضمن خبری دروغ نباشند متصف به بطلان نمی‌شوند؛ زیرا امور انشائی، صدق و کذب نمی‌پذیرد. بر همین مبنا بعضی از فقیهان (تبریزی، ۱/ ۱۵۹) در شمول زور بر انشائیات -مانند نداء- مناقشه کرده‌اند. از این دیدگاه، آیه کریمه تنها آن مواردی از سب را در بر می‌گیرد که به صورت اخبار تحقق یابد.

ولی با توجه به مفهوم باطل، روشن می‌شود که مناقشه مزبور وارد نیست. زیرا مصداق حق و باطل، اعم از صدق و کذب است. توضیح اینکه: باطل مقابل حق است و حق در لغت عبارت است از آن امر ثابتی که انکار ناپذیر باشد (زبیدی، ۱۳/ ۸۰؛ مدنی شیرازی، ۲/ ۲۷۰). بر جمله‌های خبری از حیث انطباقش با واقع، حق صدق می‌کند. ولی این تنها یکی از مصادیق حق است و اختصاص به آن ندارد؛ بلکه دائره حق و باطل، گسترده است. حق مفهومی دارد که عدل را نیز در بر می‌گیرد. عدل هم حق است هرچند در جمله

خبری نباشد. بر این اساس و به مقتضای فهم عرفی، سب - گرچه انشاء باشد - مصداق قول زور و باطل است و همچنین غیبت کردن از مؤمن - هر چند مطابق واقع و صدق باشد - قول زور و باطل است.

۳- آیه کریمه ۵۸ از سوره احزاب: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيِرَ مَا اِكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بِهَتَانَهُ وَ اِثْمَهُ مَبِينًا»

(و کسانی که مردان و زنان با ایمان را در مقابل ناکرده‌هایشان آزار می‌دهند بهتان و گناهی آشکار بر دوش خود بار کرده‌اند)

توضیح اینکه آزار رساندن، اعم از کردار و گفتار، و آزار دیدن اعم از جسمی و روحی است و روشن است که سب مؤمن، موجب آزار او می‌شود و به استناد این آیه که مفادش وعید است حرام می‌باشد. برای توضیح بیشتر، ذکر چند نکته لازم است:

الف- تعبیر «بغیر ما اکتسبوا» اشاره به این است که مؤمنان آزار دیده گناهی مرتکب نشده‌اند تا مستوجب ایذاء و آزار باشند. بدین ترتیب با این قید، مواردی که گناهی از مؤمن سرزند که موجب حد و قصاص و تعزیر باشد از حکم مذکور در آیه خارج می‌شود و اجرای این امور اشکالی نخواهد داشت و همچنین امر به معروف و نهی از منکر مشمول آن نخواهد بود.

ب- اینکه آزار رساندن در مقابل عمل ناکرده، بهتان معرفی شده - با اینکه بهتان عبارت است از رودر و دروغ بستن به دیگری (فراهیدی، ۳۶/۴) - برای آن است که آزار دهنده به این جهت مؤمن را آزار می‌دهد که عملی را برای او جرم می‌داند و می‌گوید: چرا چنین گفت، و چرا چنان کرد؛ در نتیجه هنگام مواجهه با مؤمنی که در صدد آزار اوست جرمی را که در واقع جرم نیست به او نسبت می‌دهد و بدین وسیله مبهوتش می‌کند و این همان بهتان است (طباطبایی، ۳۳۹/۱۶).

ج- وجه اطلاق «إثم مبین» بر آزار رساندن مؤمن بی‌گناه این است که این گناه به قدری آشکار است که عقل بدون نیاز به ورود نهی شرعی، قبح و گناه چنین رفتاری را درک می‌کند (همو).

۴- آیه کریمه ۱۱ از سوره حجرات که خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ»

(یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد

است که بر کسی پس از ایمان، نام زشت بگذارید.)

با توجه به مفهوم سب و مؤمن که در بخش مفهوم‌شناسی گذشت و نظر به اصدار آیه به ندای تشریفی «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» دلالت آیه کریمه بر نهی از سب مسلمان روشن است، که شامل مؤمن اصطلاحی نیز می‌گردد. البته ممکن است از برخی ادله خاص، حرام نبودن سب غیر مؤمن، به دست آید، که اشاره خواهد



شد.

### سنت

روایاتی که در خصوص حرمت سب وارد شده، چه از طرق خاصه و چه از طرق عامه، به حد استفاضه رسیده است (خویی، مصباح الفقاهه، ۱/ ۲۷۸) گرچه از جهت سعه و ضیق در ناحیه موضوع و حکم، در یک حد نیستند که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- صحیح ابن حجاج از حضرت امام کاظم (ع): در خصوص دو شخص که همدیگر را سب می‌کنند سؤال شد، فرمود: «البادئ منهما أظلم و وؤوه و وؤوه صاحبه علیه ما لم یعتذرو إلی المظلوم» شروع کننده، ظالم‌تر است و گناه وی و گناه صاحبش تا زمانی که از او اعتذار نکرده بر اوست (کلینی، ۲/ ۳۶۰؛ حر عاملی، ۱۲/ ۲۹۷).

### ملاحظات:

الف- اختلاف نسخه‌های روایت: این روایت در منابع به سه صورت آمده است:

اول، همان که ذکر شد و سندش صحیح است (مجلسی، ۱۰/ ۲۶۴).

دوم، نسخه‌ای دیگر در اصول کافی که عبارت ذیلش به این صورت است: «و وؤوه و وؤوه صاحبه علیه ما لم یتعده المظلوم» گناهش و گناه صاحبش تا زمانی که شخص مظلوم تعدی نکرده، بر اوست (کلینی، ۲/ ۳۲۲؛ حر عاملی، ۱۶/ ۲۹) و سند آن نیز صحیح است (مجلسی، ۱۱/ ۸).

سوم، قرائتی که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب، پاسخ امام (ع) را به این صورت نقل کرده است: «البادئ منهما أظلم و وزوه علی صاحبه ما لم یعتذرو إلی المظلوم» فرمود: شروع کننده، ظالم‌تر است و گناهش تا زمانی که از او اعتذار نکرده بر صاحبش است (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/ ۲۵۴).

ب- هر یک از قرائت‌های یاد شده، تفسیر و مؤدای متفاوتی دارد که باید جداگانه بررسی شود:

روایت اول، دالی بر این است که شخص شروع کننده، دو گناه دارد: یکی بالأصله و دیگری بالتسبیب یعنی انداختن شخصی دیگر در حرام واقعی. در بحث حرمت تغیر نیز گفته شده که تسبیب به حرام، به موجب ادله اولیه با قطع نظر از روایات خاص، حرام است (خویی، مصباح الفقاهه، ۱/ ۲۸۰).

به هر تقدیر در استفاده اصل ثبوت وزر برای سب از روایت تردیدی وجود ندارد.

نسخه‌ای که محقق انصاری در مکاسب نقل کرده است در هیچ یک از نسخه‌های فعلی از کافی و وسائل الشیعه یافت نمی‌شود و آنچه در نسخه‌های کنونی هست همان دو طریقی است که ذکر شد وگرنه همچنان که شیخ انصاری نیز اشاره کرده، در مرجع ضمائر، اغتشاش وجود خواهد داشت؛ زیرا معنای ظاهر حدیث این می‌شود که گناه شروع کننده تا زمانی که از مظلوم اعتذار نکرده بر هم‌صحبش (یعنی

مظلوم) است. در حالی که نمی‌توان به این ظاهر ملتزم شد؛ چون چگونه ممکن است گناه ظالم بر مظلوم باشد؟! مگر اینکه مرجع ضمیر در «وزوه» عمل سب یا تساب باشد که از عبارت «یتسابان» مستفاد می‌شود، نظیر آیه کریمه «اعدلوا هو أقرب للتقوی» (مانده: ۸) که مرجع ضمیر «هو» عبارت است از عدل. منظور از صاحب نیز انجام دهنده سب باشد، نه به معنای مصاحب و هم‌صحبت. چون اگر به معنای مصاحب باشد و ضمیر در «صاحبه» به سب‌کننده برگردد در این صورت اغتشاش مذکور پیش خواهد آمد، ولی اگر «صاحبه» به معنی «فاعل» یعنی فاعل سب باشد هیچ اشکالی متوجه نبوده، مراد این خواهد بود که گناه هر یک از سب‌کنندگان بر گردن فاعلش است و تا زمانی که اعتذار نکند ذمه‌اش بری نمی‌شود (شهیدی، ۵۵/۱؛ خویی، مصباح‌الفقاهه، ۲۷۹/۱).

ج- یکی از احکام مهمی که ممکن است از این روایت استنباط شود حکم مقابله به مثل در سب است. برخی فقیهان از این روایت برداشت کرده‌اند شخصی که مورد سب واقع شده و در واکنش به آن، مقابله به مثل کرده گناهی ندارد و اگر گناهی هم داشته باشد بر شروع کننده است (مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۳۶۵/۱۲؛ مازندرانی، ۳۳۸/۹؛ مجلسی، ۲۶۵/۱۰)، بعضی از معاصران نیز به همین دیدگاه اعتقاد ورزیده‌اند (تبریزی، ۱۶۱/۱؛ سبحانی، ۴۷۸).

البته دلالت نسخه دوم از روایت بر جواز مقابله به مثل در سب، واضح‌تر است زیرا مفادش این است که گناه تعدی، بر شروع کننده است و مظلوم تا زمانی که تجاوز از حد نکرده هیچ گناهی ندارد و وقتی تجاوز کند در مقدار زائدش شروع کننده خواهد بود (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۲۸۰/۱). همچنان که محقق اردبیلی این معنا را از روایت استفاده کرده است (مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائده، ۳۶۵/۱۲) و حتی با استناد به آیه ۴۰ و ۴۱ سوره شوری<sup>۲</sup> بر جواز مقاصه و مقابله به مثل در شتم، استدلال نموده است (اردبیلی، زبدة‌البیان، ۶۸۰). گرچه برخی از اهل تحقیق، در صدد تخصیص آیه با این روایت برآمده و روایت را مقدم بر آیه دانسته‌اند و در نتیجه حکم به حرمت مقابله به سب داده‌اند (شهیدی، ۵۵/۱) ولی با توجه به احتمالات مختلفی که در آیه هست نمی‌توان روایت را از باب تقدیم خاص بر عام، مقدم بر آیه دانست. زیرا تقدیم خاص بر عام از باب تقدیم اقوی الحججین است، و با این احتمالاتی که در روایت مطرح است، اقوائی در آن نخواهد بود.

علامه مجلسی در مرآة العقول (مجلسی، ۲۶۵/۱۰) و معاصر وی ملا صالح مازندرانی در شرح کافی (مازندرانی، ۳۳۸/۹) نیز همین برداشت (جواز مقابله به مثل در سب) را از روایت دارند. مناسبت میان حکم و موضوع نیز همین را اقتضا می‌کند که مظلوم گناهی نداشته باشد زیرا این شروع کننده بود که او را در

۲ «و لمن انتصر بعد ظلمه فلونک ما علیهم من سبیل \* و جزاء سبنة سبنة مثلها فمن عفا و اصلح فاجره علی الله إنه لا یحب الظالمین»

گناه انداخت، پس باید گناهش بر او باشد (طباطبایی قمی، ۲۱۶/۱).

از این رو محقق خوئی نیز از دیدگاه سابقش - مبنی بر عدم جواز مقابله به مثل در سب - عدول کرده و به جوازش گرویده است (خوئی، مصباح الفقاهه، ۲۸۰/۱).

ممکن است بر استفاده جواز مقاصه در سب، اشکال شود به اینکه: اگر جواب دهنده گناهی نداشته باشد تعبیر «أظلم» (ظالم‌تر) در روایت لغو می‌شود. چون از صیغه مبالغه آن معلوم می‌شود که جواب دهنده نیز در ماده ظلم شریک است و بی‌گناه نیست.

از این اشکال چنین پاسخ داده شده که تعبیر به «ظالم‌تر» بر ظالم بودن دومی دلالت ندارد، چون ممکن است منظور، ظالم‌تر از کسی باشد که سبش موجب عکس‌العمل مسبب نشود. یا منظور این باشد که سب او به طور مطلق عقاب دارد بر خلاف سب مسبب که عقابش فقط در صورت تعدی است (تبریزی، ۱۶۱/۱).

اشکال دیگری که ممکن است بر استفاده جواز مقابله به سب از روایت، وارد شود این است که امام (ع) برای مظلوم نیز «وزر» اثبات کرده آنجا که می‌فرماید: «وزر صاحبه»، و لازمه‌اش حکم به حرمت مقابله به سب است و در صورت ارتکاب، گناهش فقط با توبه مرتفع می‌گردد (روحانی، ۲۹۵/۱۴).

در پاسخ این اشکال نیز می‌توان گفت: ممکن است تعبیر به وزر برای مقابله به سب، از باب مشکله باشد و آیه کریمه بر این اساس، دلیلی محکم بر مدعا خواهد بود (سیحانی، ۴۷۹).

ولی با این همه، فتوای نهایی در مسأله مقاصه در سب، آسان نیست. زیرا اگر اطلاق آیات انتصار و اعتداء به مثل مبنا قرار داده شود لازمه‌اش علاوه بر جواز مقابله سب به سب، جواز قذف در مقابل قذف و غیبت در مقابل غیبت و مانند آن است، حال آنکه هیچ فقیهی به آن ملتزم نشده است.

و اگر مبنای جواز، روایت مذکور باشد، با توجه به تفاوت قرائت‌های دو نسخه در فقره مورد استناد که ذیل روایت است، نمی‌توان به این روایت برای اثبات مطلوب استناد نمود (مکارم شیرازی، ۲۲۱).

وانگهی، روایات دیگری هست که با این معنا سازگار نیست. مانند روایت ابی مخلص سواج از امام صادق (ع) راجع به قضاوت حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خصوص شخصی که دیگری را «دیوانه‌زاده» صدا زده و آن دیگری نیز متقابلاً گفته است: «دیوانه زاده تویی»، امیرالمؤمنین (ع) تازیانه را به یکی از آن دو داده دستور فرمود ۲۰ تازیانه به آن دیگری بزند و به آن دیگری اعلام کرد که خود تازیانه‌زننده هم مستوجب ۲۰ تازیانه است. آنگاه پس از آنکه اولی ۲۰ تازیانه زد، تازیانه را به دومی داد و او نیز ۲۰ تازیانه به اولی زد و هر دو به مجازات خویش رسیدند (کلینی، ۲۴۲/۷؛ حو عاملی، ۲۰۳/۲۸). این روایت به خوبی گویای آن است که مقابله به مثل در سب، جائز نیست، مگر آنکه سندش به جهت مجهول بودن ابو مخلص سواج

مورد مناقشه قرار گیرد، گرچه از بعضی قرائن همچون روایت اصحاب اجماع از وی، می‌توان به وثاقتش اطمینان حاصل کرد (اردبیلی، ۴۱۶).

همچنین روایاتی که در باب متقاذفین وارد شده و مؤدایش این است که - به رغم ساقط شدن حد - هر دو مستوجب تعزیر می‌گردند؛ مانند روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) درباره دو کس که به یکدیگر افترا گفته بودند، فرمود: حدشان ساقط است ولی تعزیر می‌شوند (کلینی، ۲۴۰/۷؛ حو عاملی، ۲۰۱/۲۸). این روایت از حیث سند صحیح است و فقهای امامیه، بی‌هیچ اختلافی، بر طبق آن فتوی داده‌اند (نجفی، ۴۱/۴۳۱).

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت مقابله به مثل اگر تنها در حد آزار جسمی و در خصوص حق الناس باشد ادلة قصاص شامل آن گشته، رواست، ولی در اموری همچون غیبت و تهمت و سب، که علاوه بر حق الناس، جهت حق الله نیز دارد، نمی‌توان به جواز اعتقاد ورزید، زیرا این امور فی نفسه قبیح و از مصادیق «قول الزور» و حرام هستند و عنوان مقاصه نمی‌تواند مجوز آن گردد (مکارم شیرازی، ۲۲۲).

۲- صحیح‌ة ابی بصیر از حضرت امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ تَمِيمِ أُنْتَى الْغُبَى (ص) فَقَالَ لَوْصَنِي، فَكَانَ فِيهَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ (ص): لَا تَسْفُؤْا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» شخصی از قبیله تمیم نزد رسول گرامی (ص) آمد عرض کرد سفارشی به من بفرما؛ از جمله سفارش‌هایی که به آن مرد فرمود این بود که مردم را سب مکنید که دشمنی میانشان کسب کنید (کلینی، ۳۶۰/۲؛ حو عاملی، ۲۹۷/۱۲).

#### ملاحظات:

الف- روایت، از لحاظ سند، صحیح است (مجلسی، ۸/۱۱).

ب- از لحاظ دلالت، ممکن است گفته شود: حرمت سب خصوص مؤمن از روایت استفاده نمی‌شود بلکه ظاهرش به اعتبار اینکه سب، موجب دشمن شدن مردم با انسان می‌گردد حرمت مطلق سب را می‌رساند و مؤمن و غیر مؤمن را در بر می‌گیرد؛ ولی باید به دو نکته توجه داشت:

نخست آنکه نهی در آن، ارشادی است؛ زیرا در ذیل روایت، کسب دشمنی دیگران، به عنوان عاقبت سب مردم ذکر شده است؛ با توجه به این نکته، نهی از سب در آن، ارشادی خواهد بود (تبریزی، ۱/۱۶۰).  
دوم آنکه عداوت در روایت از جهت اینکه نسبت به مؤمن باشد یا غیر آن، اطلاق دارد در حالی که عداوت همیشه ملازم با مفسده نیست (روحانی، ۲۹۳/۱۴). در نتیجه، روایت در مقام بیان حکم شرعی نیست (طباطبایی قمی، ۲۱۶/۱).

تذکر: نظیر اشکال مبنی بر ارشادی بودن نهی در این روایت، بر استدلال به آیه کریمه نهی از سب مشرکان هم وارد است؛ چرا که در آن آیه نیز سب خداوند توسط مشرکان به عنوان نتیجه سب آنان توسط

مسلمانان ذکر شده: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» کسانی را که جز خداوند را می خوانند سب مکنید که خداوند را از روی دشمنی جاهلانه سب کنند (انعام: ۱۰۸) این کریمه در ارشادی بودن، مثل روایت فوق است؛ بدین جهت، نمی توان با استناد به قیاس اولویت، حرمت سب مؤمن را از آن استفاده کرد.

۳- موثقه ابی بصیر از حضرت امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: «سباب المؤمن فسوق» سباب مؤمن فسوق است (کلینی، ۲/ ۳۶۰؛ حر عاملی، ۱۲/ ۲۹۷).

ملاحظات:

الف- روایت از لحاظ سند، تام بوده، مرحوم مجلسی نیز آن را موثق ارزیابی کرده است (مجلسی، ۱۱/ ۵).

ب- از لحاظ دلالت، در لفظ «سباب» دو احتمال هست؛ نخست آنکه مصدر ثلاثی مجرد به همان معنای سب باشد. در مجمع البحرین آورده: سب، شتم است و سباب نیز مانند آن است (طریحی، ۲/ ۸۰).

در این صورت دلالت روایت بر ممنوعیت سب مؤمن، روشن است.

احتمال دیگر آن است که سباب، مصدر باب مفاعله باشد و اضافه آن به مؤمن از باب اضافه مصدر به مفعولش باشد، هر چند می تواند از قبیل اضافه به فاعل هم باشد اما اولی اظهر است (مجلسی، ۱۱/ ۵). ولی به هر تقدیر بنا بر احتمال اینکه مصدر مفاعله باشد، دلالت روایت بر حرمت سب مؤمن مورد مناقشه است. زیرا در این صورت، تنها حرمت سب طرفینی از آن فهمیده می شود و از حکم سب یک طرفه ساکت است؛ و شاید در سب دو جانبه، خصوصیتی است که سب یکطرفه آن خصوصیت را ندارد. بنابراین، با وجود این احتمال، استدلال به این روایت با اشکال مواجه می شود.

۴- روایت سکونی از حضرت امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: «سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکه» سباب مؤمن همچون مشرف بر هلاکت است (کلینی، ۲/ ۳۵۹؛ حر عاملی، ۱۲/ ۲۹۸).

ملاحظات:

الف- اشکال در سند روایت: دو تن از رجال حدیث به نام های نوفلی (حسین بن یزید) و سکونی (اسماعیل بن ابی زیاد) به جهت وارد نشدن توثیق خاص برای آن دو، مورد اختلاف علما هستند. البته موضع علما در خصوص نوفلی، ملایم تر است و بیشتر به وثاقت وی گرایش دارند؛ سورش این است که

شیخ الطائفه در کتاب اصولی خود «العهده» عمل به روایات او را مورد اتفاق امامیه دانسته است (شیخ طوسی، ۱/۳۷۹).

در خصوص نوفلی نیز برخی اهل تحقیق، با استناد به اینکه کتاب سکونی و روایات او به وسیله نوفلی رسیده است چنین برداشت کرده‌اند که علما در مقام عمل، از ناحیه نوفلی نیز اشکالی نمی‌کرده‌اند و لذا از این جهت روایات او را هم معتبر دانسته‌اند (وحید بهبهانی، تعلیقه منهج المقال، ۸۸؛ شبیری زنجانی، ۱۷/۵۳۴۵). ولی باید توجه داشت استدلال مزبور برای وثاقت نوفلی در صورتی صحیح است که طریق روایات سکونی، منحصر در کتابی بود که نوفلی نقل کرده؛ و حال آنکه چنین نیست؛ روایات سکونی از طریق دیگری غیر از آن کتاب نیز نقل شده است (اردبیلی، ۱/۹۱)؛ بنابراین توثیق سکونی، ملازمه‌ای با توثیق نوفلی ندارد و در نتیجه، وثاقتش به علت فقدان قرینه‌ای دیگر، نامعلوم است.

ب- لفظ سباب در این روایت، دو احتمال دارد: نخست آنکه صیغه مبالغه باشد که در این صورت نیاز به تقدیر کلمه‌ای نیست. احتمال دیگر آن است که به صورت مصدر تلفظ شود که در این صورت لازم است مضافی مثل «فعل» در «مشرف» مقدر باشد یعنی «کفعل المشرف» و معنای عبارت این می‌شود که: سباب مؤمن مانند کار کسی است که مشرف بر هلاکت باشد. یا اینکه کلمه مشرف، به فتح راء تلفظ شود تا مصدر میمی باشد که در این صورت نیاز به تقدیر مضاف نخواهد بود (مجلسی، ۵/۱۱).

ج- بر اساس قرائت سباب به صورت صیغه مبالغه، استفاده حرمت سب مؤمن از روایت مزبور با اشکال مواجه است؛ زیرا بیش از این را نمی‌رساند که زیاد سب کردن مؤمن، حرام است؛ اما حرمت کم سب کردنش - برای مثال: یک بار سب کردن - از روایت بر نمی‌آید؛ برخی از اهل تحقیق نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (شهیدی، ۱/۵۵). همچنین است اگر سباب را مصدر باب مفاعله بگیریم که یکی از دو احتمال بنا بر قرائت به تخفیف باء بود که در روایت قبلی گذشت و در آنجا گفته شد که بنا بر این احتمال، استدلال به روایت با اشکال مواجه است.

گذشته از همه این‌ها، تعبیر «کالمشرف علی الهلکه» نیز ظهوری در حرمت ندارد (روحانی، ۱۴/۲۹۳).

پس با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که استدلال به این روایت برای اثبات حرمت سب مؤمن، ناتمام است.

۵- روایت شریف رضی در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه که امیرالمؤمنین (ع) خطاب به برخی اصحابش که اهل شام را سب می‌کردند می‌فرماید: «إني أكره لكم أن تكونوا سبابين» من برایتان کراهت دارم که سباب باشید.

به رغم اینکه در میان جوامع روایی معروف، سندی برای این روایت یافت نمی‌شود تا مورد ارزیابی قرار گیرد، ولی با توجه به اعتبار مؤلف نهج البلاغه و قرب عهدش به زمان معصومین (ع) و اشراف وی بر مصادر حدیثی، می‌توان ایراد سندیش را نادیده گرفت؛ با این حال استدلال به آن از لحاظ دلالت نیز ناتمام است، زیرا لفظ سباب صیغه مبالغه است و حکم یک بار سب کردن را نمی‌توان از آن به دست آورد. وانگهی، تعبیر «کراهت داشتن» ظهوری در حرمت ندارد.

۶- روایات دیگری نیز وجود دارد که به جهت ضعف سندی، از بررسی خودداری می‌شود؛ مانند مرسله دعائم الإسلام از امام صادق (ع) که: هر کس مرد یا زن مؤمنی را به آنچه در آن دو نیست سب کند خداوند او را در «طینت خبال» برمی‌انگیزد (مغربی، ۴۵۸/۲) و حدیث نبوی در تفسیر ابوالفتوح رازی که: گناه آنچه دو شخص سب کننده به یکدیگر گفته‌اند - تا وقتی که شخص مظلوم از حد نگذرد - بر شروع کننده است (رازی، ۳۶۷/۱۴) و روایت دیگری از امام صادق (ع) که سباب نبودن را یکی از صفات مؤمن شمرده است (کلینی، ۲۲۷/۲) و غیر آن که برخی علاوه بر سند، در دلالت هم دچار اشکالاتی است که از توضیحات گذشته مشخص می‌شود.

### إجماع

علامه حلی در «تذکره الفقهاء» عدم خلاف در حرمت سب مؤمن را ادعا نموده است (علامه حلی، ۱۴۴/۱۲). به گفته برخی فقیهان، بر حرمت سب، اجماع مسلمین قائم است بدون هیچ مخالفتی (خویی، مصباح الفقاهه، ۲۷۷/۱)؛ افزون بر آن می‌توان گفت: سب، نه تنها به اعتقاد مسلمین، بلکه نزد همه خردمندان، امری قبیح است و اختصاص به آئینی ندارد (سبزواری، ۹۶/۱۶).

### ملاحظات:

باید دانست عدم خلاف با اجماع فرق دارد. به گفته برخی بزرگان، معلوم نیست که عدم خلاف در حکم اجماع باشد (وحید بهبهانی، مصابیح الظلام، ۸/۲). محقق انصاری پس از بیان ضعف‌های اجماع منقول، نقل عدم خلاف را ضعیف‌تر از آن دانسته است (شیخ انصاری، فرائد الأصول، ۱۹۲/۱). به هر روی، روشن است که عدم خلاف به خودی خود، دلیل بر حکم شرعی نیست مگر آنکه برگشتش به اجماع باشد؛ و اما در خصوص اجماع، مبنای امامیه این است که اجماع یکی از طرق کشف سنت است و به عبارت دیگر: اجماع - اعم از محصل و منقول - دلیل مستقلاً در عرض ادله شرعی نیست، بلکه یکی از راه‌های پی بردن به اراده شارع است (شیخ انصاری، فرائد الأصول، ۱۸۵/۱). محقق انصاری خلاصه حال اجماع را پس از برشمردن نکات ضعف در اجماع محصل در یک نتیجه‌گیری شیوا چنین بیان

می‌کند: اجماع محصلی که تحصیلش از روی حس بوده و عادة مستلزم قول معصوم باشد تحققش غیر ممکن است و اجماع محصلی هم که قابل تحقق باشد، عادة مستلزم قول معصوم نیست! (همو، ۱/ ۲۰۲).  
وانگهی، بر فرض تحقق اجماع محصل کاشف از قول معصوم در چنین مقاماتی که حکم دارای مدارک دیگری از کتاب و سنت و عقل است، احتمال دارد اجماع‌کنندگان، بر مدارک یاد شده استناد کرده باشند؛ در این صورت اجماع، مدرکی یا محتمل‌المدرکیه می‌گردد، نه اجماعی مستقل، و دیگر اثر اجماع بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه باید سراغ آن مدرک رفت و بررسی کرد؛ چون ممکن است یک مدرک یا قاعده یا روایت در نزد اجماع‌کنندگان، حجت باشد ولی نزد پژوهنده، فاقد اعتبار.  
وقتی وضع اجماع محصل چنین باشد، اجماع منقول نیز وضعیتش مشخص است. از این رو بعضی از بزرگان فرموده‌اند: حجیت اجماع (مطلقاً در شریعت) به هیچ وجه مستندی ندارد و اجماع در هیچ موردی حجت نیست (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۲/ ۱۴۱).

### ادله عقلی

در تبیین دلالت عقل بر حرمت سب مؤمن می‌توان گفت: سب مؤمن، موجب آزار و اذلال او است و هر دو (ایذاء مؤمن و اذلالش) از مصادیق ظلم است و ظلم هم از دیدگاه عقل، قبیح است؛ از این رو سب از مصادیق ظلم و در نتیجه قبیح خواهد بود.  
ناگفته نماند گاهی عملی در حق کسی ظلم است، بدون اینکه سبی در میان باشد، و گاهی ممکن است عنوان ظلم و سب، هر دو صدق کند، مانند سب در حق مؤمنی که از آن می‌رنجد. ولی گاهی نیز سب مصداق ظلم نیست، مانند سب کسی که مستحق استخفاف است یا سب به قصد حفظ جان مسبوب، که در این گونه موارد عقل نیز حکمی ندارد. بر این اساس، نسبت میان ظلم و سب، عموم و خصوص من وجه است.  
با این حال، می‌توان ادعا کرد سب مؤمن به قصد اذلال وی، ملازم با ظلم است و بدون صدق ظلم، سب نیز تحقق نمی‌یابد، مانند صورتی که شخص مقابل متأثر نشود، که توضیحش خواهد آمد.

### جمع‌بندی ادله

۱- رابطه موضوع دلیل عقلی با موضوع ادله نقلی: همچنان که ملاحظه شد، عقل، سب را در هر موردی که مصداق ظلم باشد قبیح و ناروا می‌بیند. بنابراین اگر در موردی، سب کردن کسی ظلم نباشد آن را جایز می‌داند. اما در ادله نقلی -به ویژه در آیات کریمه (حجرات و احزاب)- مطلق سب مؤمن یا سب مسلم، نهی شده است و نسبت به اینکه ظلم باشد یا نباشد اطلاق دارد، روایات نیز همین‌طور. روایت اول



هرچند در مورد مطلق دو شخص است ولی با توجه به قرائن مقامیه می‌توان گفت به دو شخص مؤمن انصراف دارد. روایت پنجم نیز از زاویه ایذاء، به موضوع سب ناظر است. ولی روایت اول از این جهت، اطلاق دارد و اعم از ایذاء می‌باشد. بقیه روایات نیز از لحاظ سند یا دلالت، ناتمام هستند. از این رو با توجه به اینکه در بخش مفهوم‌شناسی مشخص شد مؤمن اعم از مؤمن بدکار و نیکوکار است، می‌توان گفت میان موضوع دلیل عقل (ظلم) و موضوع ادلة نقلی (سب مؤمن) عموم و خصوص من وجه برقرار است.

## ۲- ارشادی بودن ادلة نقلی

با توجه به مطلبی که راجع به رابطه موضوع دلیل عقلی و نقلی گفته شد این سؤال پیش می‌آید که آیا ادلة نقلی در محل اجتماع باید حمل بر ارشاد شود؟ ابتدا باید دید معیار در ارشادی بودن اوامر نقلی چیست. محقق خویی در این زمینه می‌فرماید: ارشادی بودن، دایره مدار این است که بود و نبود امر، یکسان باشد و اثری بر وجودش مترتب نگردد (خویی، موسوعه، ۱۰/۸۴). زیرا با فرض اینکه مکلف از سوی عقل، داعی و یا زاجر دارد، ورود دلیل دیگر نقلی به نحو مولوی و تکلیفی از سوی شارع، لغو خواهد بود؛ از این رو چنین دلیل نقلی، بر ارشاد حمل می‌شود. بر این اساس، ادلة نقلی در موضوع سب مؤمن نیز در مواردی که بر آن ظلم صدق کند باید بر ارشاد حمل شوند.

۳- اطلاق ادله نسبت به تأثر مسبب از سب: در اینکه آیا حرمت سب، منوط به متأثر شدن و رنجش مسبب است یا نه، بحث هست. در تحلیل این مسأله باید توجه داشت که برای متأثر نشدن مسبب، دو وجه قابل تصور است:

گاهی علت رنجیدن فرد مقابل، وجود خصوصیتی در شخص او است؛ برای مثال، فردی است که نسبت به کلماتی که در حق وی گفته می‌شود -با اینکه در عرف اهانت محسوب می‌گردد- بی‌اعتنا است، در چنین موردی می‌توان گفت به جهت اطلاق ادله -از جمله آیات قرآنی و روایت نخست- متأثر نشدن شخص، حکم حرمت را تغییر نمی‌دهد.

اما گاهی نیز متأثر نشدن شخص به جهت این است که طبیعت سخن، طوری نیست که موجب آزار و تحقیرش گردد. در چنین صورتی می‌توان به عدم حرمت آن، اعتقاد ورزید، اما نه از باب تخصیص و استثنای این مورد از حکم، آنچنان که محقق انصاری افاده کرده (شیخ انصاری، المکاسب، ۱/۲۵۵)، بلکه از باب تخصص و خروج آن از عنوان سب؛ زیرا صدق عنوان سب بدون اینکه موجب اهانت و هتک شود متصور نیست (خویی، مصباح‌الفقاهه، ۱/۲۸۲؛ مکارم شیرازی، ۲۲۰).

۴- اطلاق ادله نسبت به حضور و غیاب مسبب: از لحاظ صدق عنوان سب، در بخش مفهوم‌شناسی، روشن شد که مواجهه با مسبب، مدخلیتی در صدق سب ندارد. از لحاظ حکم نیز ممکن است توهّم شود حرمت سب مؤمن به موارد حضور مؤمن و مخاطبت با او اختصاص دارد و شامل مواردی که غائب باشد نمی‌شود.

ولی ادله از این جهت دارای اطلاق می‌باشد و حرمت سب در آن، مقید به زمان حضور او نیست. به عبارت دیگر، در حرمت سب مؤمن، به جهت اطلاق ادله، فرقی میان حضور و غیاب او نیست (سبزواری، ۹۷/۱۶). شاهدش هم آن است که بسیاری از مجرمان در صدر اول، مؤمنان را نه تنها در غیابشان بلکه بعد از مرگشان نیز سب می‌نمودند. خلاصه، قید مخاطبت، نه در مفهوم لفظ سب اعتبار دارد و نه در ملاک حکم آن. از این رهگذر قید تخاطب نقشی در حکم سب نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۲۱۹).

### نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در نوشتار حاضر تحلیل و بررسی شد، نتایج زیر حاصل می‌شود: هر سخنی که مقصود از آن، تحقیر و اهانت شخص و وارد کردن نقص بر او باشد سب (ناسزا) است و چون برای عنوان سب در شرع، محدوده‌ای تعیین نشده است مرجع در تشخیص سب و تحدید مفهوم آن، عرف خواهد بود و این نیز به اختلاف اشخاص و زمان و مکان، فرق می‌کند. قیودی همچون انشاء در سب، و مواجهه با مسبب و حضور او، در صدق عنوان سب، مدخلیتی ندارند. در مورد متأثر نشدن شخص مقابل نیز اگر نرنجیدن وی از سب به جهت وجود خصوصیتی در او باشد، حکم سب به جهت اطلاق ادله، تغییری نمی‌یابد، و اگر به جهت وجود خصوصیتی در سخن باشد، سب بر آن صدق نمی‌کند و به نحو تخصص، از عنوان سب خارج خواهد بود.

ادله قرآنی و روایی و عقلی بر حرمت سب مؤمن هر یک در دلالت خود دارای دامنه خاصی است. دلالت برخی آیات قرآنی که می‌توان بر حرمت سب مؤمن به آن استناد نمود -مانند آیه اجتناب از «قول الزور»- قابل مناقشه نیست، گرچه قدر متیقن از آیات، حرمت سب مسلمان است، نه مؤمن اصطلاحی. با این حال از ادله دیگر ممکن است جواز سب مسلمان غیر مؤمن را به دست آورد. از روایات نیز برخی نظیر صحیح ابن حجاج و هشام بن سالم - از لحاظ سند و دلالت قابل مناقشه نیست. اما حکم عقل به قبیح سب، هر سبی را شامل نمی‌شود بلکه سبی که مصداق ظلم باشد.

در رابطه با مسأله مقابله به مثل در سب، گرچه فتوای نهایی در آن آسان نیست و میان فقیهان نیز اختلاف نظر وجود دارد ولی با کنار هم قرار دادن ادله می‌توان نتیجه گرفت اموری -همچون غیبت و تهمت

و سب- که علاوه بر حق الناس، جهت حق الهی نیز در آن هست نمی‌توان به جواز مقاصه در آن اعتقاد ورزید؛ زیرا این امور فی نفسه قبیح و از مصادیق «قول الزور» و حرام می‌باشند و عنوان مقاصه نمی‌تواند مجوز آن گردد.

## منابع

### قرآن کریم.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، مصحح: أحمد الزاوی، قم، اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، مصحح: یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۰.
- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق والأسناد*، بیروت، مکتبه المحمدي، بی‌تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_، *فرائد الأصول*، قم، مجمع الفکر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ایروانی، علی، *حاشیة المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- تبریزی، جواد، *إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب*، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، مصحح: احمد عطار، بیروت، دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- جو عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حصکفی، علاء‌الدین، *الدوالمختار شرح تنویر الأبصار*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- حکیم، محمد تقی، *الأصول العامة للفقہ المقارن*، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم، آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- خلیل بن احمد، *کتاب العین*، محقق: مخزومی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- خمینی، روح‌الله، *الرسائل*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق.
- خویی، ابو القاسم، *مصباح الفقاهه*، مقرون: توحیدی، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، *موسوعة الإمام الخویی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: صفوان داودی، بیروت، دار العلم، چاپ اول،

۱۴۱۲ ق.

روحانی، صادق، *فقه الصادق (ع)*، قم، مدرسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغه*، قاهره، دار الشعب، ۱۹۶۰ م.

سبحانی، جعفر، *المواهب فی تحریر أحكام المكاسب*، مقور: یعقوبی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول،

۱۴۲۴ ق.

سبزواری، عبدالأعلى، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، دفتر آیه الله سبزواری، چاپ چهارم،

۱۴۱۳ ق.

شیرازی زنجانی، موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، محقق: عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

شهیدی، میرزا فتاح، *هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب*، تبریز، چاپخانه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق: قوچانی، بیروت، إحياء

التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبای قمی، تقی، *عمدة المطالب فی التعلیق علی المكاسب*، قم، کتاب فروشی محلاتی، چاپ اول،

۱۴۱۳ ق.

طباطبای، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، محقق: حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ اول،

۱۴۱۶ ق.

طوسی، محمد بن حسن، *العدة فی أصول الفقه*، تحقیق: مهدی نجف، قم، آل البيت (ع)، بی تا.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

کاشف الغطاء، جعفر، *شرح القواعد*، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ ق.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهه- کتاب المكاسب*، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

لاری، عبدالحسین، *التعلیق علی المكاسب*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی*، محقق: علامه شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ اول،

۱۳۸۲ ق.

مجاهد بن جبر، *تفسیر مجاهد*، محقق: عبدالرحمن السورتی، اسلام آباد پاکستان، مجمع البحوث الإسلامیه، بی تا.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *مرآة العقول*، محقق: رسولی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم،

۱۴۰۴ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

مدنی شیرازی، علی خان، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (ع)*، محقق: امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، محقق: شیری، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی احکام القرآن*؛ محقق: بهبودی، تهران، جعفریه، بی تا.

\_\_\_\_\_، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، مصحح: عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهه- کتاب التجارة*، قم، مدرسة الإمام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، *تعلیقه علی منهج المقال*، بی جا، بی تا، بی نا، بی تا.

\_\_\_\_\_، *مصابیح الظلام*، قم، مؤسسه وحید بهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی